



شماره ۱۲

- ۱- مناجات هوالله ای پروردگار این جمع رامظہر
- ۲- لوح ای دوست مہربان بآتش محبت اللہ
- ۳- کلمات مکنونہ ای پسر روح
- ۴- مبادی روحانی (تحرّی حقیقت)
- ۵- تاریخ حیات حضرت اعلیٰ
- ۶- اہمیت تبلیغ
- ۷- شرح حال حروف حی (جناب قدّوس)
- ۸- احکام (عرفان و عمل)
- ۹- عربی درس دوم

هوالله

ای پرورد گار این جمع را مَظْهَرِ عَوَاطِفِ رَحْمَانِیَه نرما
 وَمَطَالِیْعِ الطَّافِ سُبْحَانِیَه نما از بَحْرِ بی کِزَان سیراب
 کن و از آفتاب مَطْلَعِ حَقِیْقَتِ رُوشن و تابان نما
 فیضی بخش که انوارش در صبح اَبَدِی مُنْتَشِرَه
 عنایتی کن که آثارش در مُلْکِ سَرْمَدِی مُشْتَهَرَه ، توفی
 مقتدر و توانا و توفی بخشند و مهربان اِنَّکَ اَنْتَ
 الْکَرِیْمُ الْکَمِیْلُ . ع ع

مجموعه مناجات ۲ صفحه ۵۶

لوح

ای دوست مهربان بآتش مَحَبَّتِ اللّهِ چنان برافروز
 که دل آتشکده عشق شود و بنور مَعْرِفَتِ اللّهِ چنان
 روشن شو که رخ چراغ انجمن گردد شمع هدایت
 برافروز و شهید هدایت مهیا نما تا شاهد رحمانی با
 رخی نورانی جلوه نماید و بزم طرب بیاراید و باد
 روحانی آماده کند و سرود آسمانی بسراید جانست
 خوش باد .

* ای پسر روح

هر طَیْرِ پَرِیا نظر بر آشیان است و هر بِلَبْلِی را مقصود جمالِ گل و مگر
 طَیْرِ اَنْفِیْدَه عباد که بتراب فانی قانع شده از آشیان باقی دور
 مانده اند و به گل های بُعد تَوَجَّه نموده از گل های قُرب محروم
 گشته اند . زهی حیرت و حسرت و افسوس و د ریغ که با بریقی از امواج
 بحر رفیقِ اعلیٰ گذشته اند و از اَفُقِ اَبِیْیِی دور مانده اند .

طَیْر : پرنده ، طَیْرُور : پرنده گان

آشیان : آشیانه ، لانه

اَنْفِیْدَه : قلب ها مفرد : قُوَاد

تُرَاب : خاک

فانی : نیست شونده ، ناپاید ار

باقی : جاوید ، پایدار ، پاینده

بُعد : دور شدن ، دوری

قُرب : نزد یک شدن

زهی : در مقام تأسف بکار می رود (چقدر ، چه بسیار)

د ریغ : حسرت ، اندوه ، پشیمانی

اِبْرِیْق : شراب ریز ، ظرف سفالی لوله دار و دارای دسته و گردنه

رفیقِ اعلیٰ : رفیق در عربی به معنی صاحب و همنشین ، همسراه و

مهربان و در قرآن اطلاق بر جماعت انبیاء و صَلْحَاء و

مُقَرَّبِیْن در گاه الهی گردیده و آورده اند پیغمبر در حالت

احتضار نگاه‌کنان بآسمان "الرفیقُ الاعلی الرفیقُ الاعلی"
بتکرار می‌فرمود و در لوحی خطاب بَعَبْدُ الوَهَّابِ است
قوله عَزَّوَجَلَّ:

"ناد رحین صعود باکمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق
اعلی نمایند"

در لوح رئیس میفرمایند:

"دو نفر از این عباد در اول آیام ورود بر رفیق اعلی شتافتند"
و در آثار این امر اعظم چنانست که رفیق اعلی به معنی
بهشت برین و جهان جاوید است.

أفُق : کِرانه ، ناحیه

أبْهَى : روشن ترین ، زیباترین

گل‌های قُرب : در ترجمه انگلیسی "شخصیت الهی" ترجمه فرموده‌اند

تَحَرِّي حَقِيقَت

تحرری حقیقت یکی از تعالیم اساسی دیانت بهائی است تحرری
حقیقت در باره موضوعی یعنی بررسی و تحقیق و در کتب حقایق راجع
به آن مطلب. ضدّ تحرری حقیقت تقلید است که در کتاب‌های لغت
بمعنی قَلَّادَه بگردن انداختن آمده است و مقصود پیروی کردن از
عقاید دیگری است بدون تفکر و تعقل.

چنانچه در باره این تعلیم حضرت بهاء الله تَعَالَى و تفکر
نمائیم در می‌یابیم تا چه حد می‌تواند در ترقی افکار و بروز اصالت و
کمالات انسان اثرگذارد. تصور نمائید هر فرد انسانی در باره امور
مهمه روحانی و اجتماعی و اقتصادی به تحقیق و بررسی برخیزد و
فکر و عقل و منطق خود را میزبان قرار دهد، آراء و عقاید مخالف را
بشنود و بخواند و بعد خود با کمال انصاف درستی را از غلط و خوب
را از بد تشخیص دهد. این چنین انسان‌هایی را به گروهی دیگر
مقایسه کنید که تحقیق نکرده، مطالعه ننموده، نسنجیده و با اصطلاح
کورکورانه به قول دیگری که اغلب متضمن نفع شخصی است تبعیّت
نمایند. اصالت انسان و ترقی کمالات وی در کدام گروه ظاهر و
باهر میگردد؟

حال این تعلیم مبارک را از جهات مختلف مورد تجزیه و تحلیل
قرار میدهیم:

۱- لزوم بررسی و تحقیق برای انسان

دیکارت اثبات وجود انسان را بر تفکر گذارد و است میگوید: "من فکر می‌کنم، پس هستم" ملاحظه فرمایید تفکرات اثبات کننده وجود انسان است بنابراین چنانچه تفکر را از انسان بگیرند اساس وجود انسانی را تکذیب کرده‌اند. از طرف دیگر طبق عقاید الهیون انسان بواسطه عقل و تفکر از حیوان متمایز است بنابراین چنانچه قدرت تفکر و تعقل او را تحقیر و تکذیب کنیم در واقع مقام انسانیت او را از وی سلب کرده‌ایم آدمی واقعا باید در امور، حق بررسی و تحقیق را برای خود محفوظ نگهدارد.

۲- نظر ادیان مختلفه درباره تحری حقیقت

(۱) در باب ششم کتاب ازمیا آیه ۱۶ چنین میفرماید: خداوند چنین میگوید بر طریقه‌ها بایستید و ملاحظه نمائید و درباره طریقه‌های قدیم سؤال نمائید که طریق نیکو کدام است تا در آن سلوک نموده برای جان خود راحت بیابید. (نقل از صفحه ۶ کتاب مبادی روحانی تالیف جناب احمد یزدانی)

(۲) حضرت زرتشت در اوستا میفرماید:

"ای نیکوان، بگوش خود بشنوید و به منش پاکیزه به بینید و سپس هر مرد و زن از برای خود راه بگزیند"

(نقل از صفحه ۶ کتاب مبادی روحانی تالیف جناب احمد یزدانی)

(۳) خداوند در قرآن مجید چنین میفرماید:

"وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا" یعنی کسانی که در امر ما

مجاهد می‌نمایند ما راه خود را بایشان نشان می‌دهیم. بنابراین ملاحظه میشود اصل تحقیق و تجسس مورد تأیید جمیع ادیان میباشد.

۳- در شرایط و چگونگی تحری حقیقت

* حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان این شرایط را باین کلمات بیان فرموده‌اند (صفحه ۲) قوله الاحلی:

"سَالِكِينَ سَبِيلِ اِيْمَانٍ وَطَالِبِينَ كَوْنٍ وَسِ اِيْقَانٍ بَايْدَ نَفْسٍ خُودٍ رَا اَزْ جَمِيْعِ شُؤْنَاتٍ عَرَضِيَّةٍ پَاكٍ وَمُقَدَّسٍ نَمَايْنِدِ يَعْنِيْ كُوشِ رَا اَزْ اِسْتِمَاعِ اِقْوَالٍ، وَقَلْبِ رَا اَزْ ظُنُوْنَاتٍ مَتَعَلِّقَةٍ بِسُبْحَاتِ جَلَالِ وَرُوحِ رَا اَزْ تَعَلُّقِ بِاَسْبَابِ ظَاهِرَةٍ وَجِشْمِ رَا اَزْ مَلَاخِظَةِ كَلِمَاتِ فَا نِيَهٍ وَمُتَوَكِّلِيْنَ عَلٰى اللّٰهِ وَ مُتَوَسِّلِيْنَ اِلَيْهِ سَالِكِ شُوْنِدِ تَا اَنْكِهٖ قَابِلِ تَجَلِّيَاتِ اَشْرَاقَاتِ شَمْسِ اِلْمِ عَلْمِ وَعِرْفَانِ اِلٰهِيٍّ وَحَلِّ ظُهُورَاتِ نِيُوْضَاتِ غَيْبِ نَامْتَنَاهِيْ كَرْدِ نَسَبِ زِيْرَا كِهٖ اِكْرَعْبِدُ بَخَوَا هِدِ اِقْوَالِ وَاَعْمَالِ وَاَفْعَالِ عِبَادِ رَا اَزْ عَالَمِ وَ جَاهِلِ مِيْزَانِ مَعْرِفَتِ حَقِّ وَاَوْلِيَايِ اَوْ قَرَارِ دِهْدِ هَرْ كَزِ بَرِضْوَانِ مَعْرِفَتِ رَبِّ - الْعَزَّةِ دَاخِلِ نَشُوْدِ وَبَعْيُوْنِ عِلْمِ وَحِكْمَتِ سُلْطَانِ اَحَدِ يَسْتِ فَا نَسَزِ نَكْرِدُ"

صفات انسان در موقع تحری حقیقت باید بشرح زیر باشد.

(۱) طبق بیان حضرت مسیح باید تولد تازه یافت تا بتواند در ملکوت

الهی داخل شد (کتاب مبادی روحانی ص ۸)

(۲) به شطرنج انصاف توجه نمود.

* (۳) بیان جمال مبارک در کلمات مکنونه چه زیباست که میفرمایند :
 قوله الاحلی : " أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَافُ لَا تَرْغَبُ عَنْهُ إِنْ تَكُنُ الْإِسْرَافِيًّا وَلَا تَغْفُلُ مِنْهُ لِتَكُونَ لِي أَمِينًا " وَأَنْتَ تُوَفَّقُ بِذَلِكَ إِنْ تَشَاهَدِ
 الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ لَا بِعَيْنِ الْعِبَادِ وَتَعْرِفُهَا بِمَعْرِفَتِكَ لَا بِمَعْرِفَةِ أَحَدٍ فِي
 الْبِلَادِ . . . " مضمون بیان مبارک چنین است :

محبوبترین اشیاء نزد من انصاف است از آن روی مگردان چنانچه
 بخواهی بسوی من آئی و از آن غافل مشو تا امین من باشی بدین —
 ترتیب موفق خواهی شد اگر اشیاء را با چشم خود بینی نه با چشم سایر
 بندگان و آنها را با معرفت خود بشناسی نه با علم دیگری . . .
 ۴ — اثرات و مضرات تقلید

بیان حضرت عبدالبهاء بنحوی کامل این اثرات را روشن میسازد
 (خطابات صفحه ۱۸۳) .

" مقصد اینست که ظلمت تقلید عالم را احاطه کرده . متابعت تقلید
 طریق الهی را گم نموده و نور حقیقت را مخفی نموده اگر این امر مختلفه
 تحری حقیقت کنند لابد بر این است که بر حقیقت پی برند و چون
 حقیقت را یافتند جمیع ملل یک ملت گردند و اما مادام متمسک بتقالید
 و از حقیقت محروم و این تقلید مختلف است لهذا نزاع و جدال
 در میانست ، بغض و عداوت بین ملل شدید است " انتهی
 تقلید و عدم تحری حقیقت سبب شده است که حقایق پوشیده بمانند
 بتاریخ ادیان توجه کنید تمام ظهورات الهیه بعلمت تعصب و تقلید به
 مشکلات عظیمه گرفتار گردیدند و بسیاری از آنان جان خود را فدای ساختند .

بقیه شرح حیات مبارک حضرت رب اعلی :

اقدام دشمن ستمکار حضرت باب باذیت و آزار آن بزرگوار و قیام
 آن خونخوار بشهادت آنحضرت سبب شد که بفاصله کمی ایران و
 ایرانیان گرفتار شد ائد و مصائب گشتند نفوسیکه متصدی وقوع آنها
 ظلم و جور نسبت بآن بزرگوار بود ند همه گرفتار مصائب شدیده گشتند
 و آنهایکه میتوانستند جلو این مظالم را بگیرند و نگرفتند بقرطه هولناکی
 گرفتار شدند که هیچکس قادر نبود آنها را نجات دهد عواصف مصائب
 و بلاها چنان شدت بر آنها وزید که اساس سعادت مادیه آنها را
 متزلزل ساخت از روزیکه دست اعدا بمخالفت امر باب و اذیت آن —
 بزرگوار بلند شد آفات و بلیات از جمیع جهات بر ستمکاران مسلط گشت
 و روح شریر آنها را در چار هلاکت و انعدام نمود از طرفی امراض
 مختلفه مانند طاعون و غیره در نهایت سختی بر ستمکاران مسلط
 گشت و آنها را پایمال نمود هر جا رسید ویران ساخت شبیه و نظیر
 آن امراض شدید را کسی بخاطر نداشت و در صفحات تواریخ هم
 بندرت قبل از آن ایام ، حد و ث چنان مصائب شدیده را میتوان یافت
 مرض طاعون جمیع طبقات را مقهور ساخت و همه مردم را در قبضه
 قدرت خود اسیر کرد خیلی در و ران تسلط آن مرض طول کشید مردم
 ستمکار مدتها مبتلای سیل امراض بودند از طرفی مرض تب بسر —
 زمین گیلان مسلط شد . . . از طرف دیگر قحطی بانهایت شدت
 بروز کرد مردم در ریجا " جام مرگ در دناکی را مینوشیدند ولی از علت

اصلی گرفتاری خودشان باین عذابها غافل بودند و نمیدانستند کدام دست تواناست که اینگونه آنها را مسخر کرده و کدام شخص بزرگوار است که بواسطه هتک حرمت او باین بد بختیها دچار شدند حسینخان حاکم شیراز که اولین شخصی بود که نسبت به حضرت باب اذیت و آزار رواداشت و باکمال خشونت رفتار کرد سبب شد هزاران نفر از افراد رعیت بهلاکت رسیدند این شخص به مصیبتهای بسیاری گرفتار شد مرض طاعون بقلمرو حکومت او تسلط یافت آنسرزمین را خراب کرد و خطه فارس را بصرای بی آب و علفی مبدل ساخت انسان و حیوان را مقهور نمود حسینخان از شدت گرفتاری و نزول بلا بفریاد و فغان آمد و دانست که جمیع زحماتش هد رفته ولی چاره ای نداشت خطه فارس از شدت بیچارگی دست مساعدت ببلاد مجاور خود دراز میکرد حاکم خونخوار را و آخر ایام خود مبعوض و مورد تنفردوست و دشمن گشت بانهایت حسرت مرد، دوستان و دشمنانش همه او را فراموش کردند این بود عاقبت حال اول کسیکه باذیت حضرت باب قیام نمود دومین شخصی که با حضرت باب مخالفت کرد و بعد اوت قیام نمود حاجی میرزا آقاسی بود این شخص پست فطرت برای حصول مقاصد بی اهمیت خویش و بجهت آنکه رضایت پیشوایان پست فطرت در واران خود را جلب کند از تشرف محمد شاه بحضور حضرت باب ممانعت کرد و اقدام نمود که حضرت باب را بنقاط دور دست آذربایجان محبوس سازد و پس از حبس و گرفتاری، مراقبت شدید

از آنحضرت مینمود حضرت اعلی در زندان لوحی بعنوان او نازل فرمودند در ضمن آن لوح مبارک بعاقبت سوهنشا زالیه اشاره نمودند از وقتی که حضرت اعلی نزد یک طهران رسیدند یکسال و نیم بیشتر نگذشت که غضب الهی بر وزیر نادان نازل شد از سریر عزت بخاک ذلت افتاد بالاخره بجوارشاه عبدالعظیم پناهنده شد و باین وسیله خود را از چنگال خشم و غضب مردم بمکان امنی کشانید از شاه عبدالعظیم بد قدرت الهی و دست منتقم قهار او را بخارج از حدود ایران تبعید کرد و در ریای مصائب و آلام غوطه ورش ساخت تا آنکه در نهایت ذلت و بینوائی جان تسلیم کرد سربازانی که با مرآقا جان بیک خمسه هیکل مطهر حضرت باب راهد فگلوله ساختند جمیعا " بنحوی عجیب بسزای عمل خویش رسیدند و بیست و پنجاه نفر آنها در همان سال با صاحب منصبان خود بر اثر زلزله سختی هلاک شدند این جمع در ربیع اردبیل و تبریز در ایام تابستان هنگام ظهر که در سایه دیواری پناه برده و بر رگم حرارت هوا بله و ولعب سرگرم بودند بغتة بر اثر زلزله سختی زیر آوار مانده کل هلاک شدند پانصد نفر دیگر از آنها سه سال بعد از شهادت حضرت باب بواسطه طغیان و سرکشی که مرتکب شده بودند بفرمان و امر میرزا صادق خان نوری همگی تیرباران شدند و مخصوصا " برای آنکه احدی از آنها باقی نماند فرمان داد و مرتبه بانها شلیک نمودند و امر کرد ابدان آنان را با نیزه و شمشیر پاره پاره نمودند این واقعه در تبریز اتفاق افتاد و برای عبرت

مردم ابدان پاره پاره آنها را در معرض تماشای مردم شهر قرار دادند این مطلب در بین مردم سبب شگفتی بود و همه میگفتند عجباً که همان عده که باب راهد ف گلوله ساختند این گونه بسزای عمل خود رسیدند این حرف بر سر زبانها بود و کوله غریبی در بین مردم افتاده بود تا بسمع علمای بی انصاف رسید فتوی دادند تا هر کس که اینگونه سخنان بگوید مورد اذیت و زجر واقع گردد بعضی مردم را بفتوای علما زدند و بعضی را جریمه نموده و محبوس ساختند امیر نظام رئیس الوزرا که سبب شهادت حضرت اعلی گشت و برادرش وزیر نظام که با او در این جریمه شرکت داشت پس از دو سال بجزای عمل خویش رسیدند و بعد از آن میتلا گشتند در یوار حمام فین کاشان از خون امیر نظام صد راعظم رنگین گشت هنوز هم آن خون باقی است و بر ظلم و ستمیکه از دست امیر نظام بوقوع پیوسته شاهدی صادق و گواهی راستگواناطق است.

راجع باستقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی ارواحنا لمظلومیته الفداء مولای توانا حضرت ولی امر الله ارواحنا لالطافه الفداء در لوح مبارک قرن که بافتخار احباء امریک نازل شده بیانی باین مضمون میفرمایند :

"یکی از امور مهمه ای که در قرن اول بهائی انجام گرفت استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی است در کوه کرمل ، حضرت عبد البهاء از طهران عرش مطهر را بجبل کرمل انتقال دادند در فصل سابق

گفتیم که جسد حضرت اعلی و میرزا محمد علی انیس که بهم آمیخته شده بود چگونه در نیمه شب دوم بعد از شهادت بوسیله حاجی سلیمان خان از کنار خندق بکارخانه ابریشم یکی از مؤمنین میلان انتقال داده شد . و در روز بعد در میان جعبه چوبی قرار داده شد و بمحل سلامتی حمل گردید و بر حسب دستور حضرت بهاء الله بطهران حمل شد و در امامزاده حسن مخفی و مستور گشت پس از چندی عرش مطهر بمنزل حاجی سلیمان خان که در مرحله سرچشمه طهران بود انتقال یافت و از آنجا با امامزاده معصوم برده شد و تا سال ۱۲۸۴ هجری در آن محل مخفی و مستور بود در این وقت لوحی از حضرت بهاء الله که در آن رنه تشریف داشتند نازل شد در این لوح بملاعلی اکبر شه میرزادی و جمال بروجردی امر فرموده بودند که بدو تاخیر عرش اطهر را از امامزاده معصوم بجای دیگر ببرند این دو نفر اول خواستند در شاه عبد العظیم جائی پیدا کنند ولی جای مطمئنی بدست نیامد ملاعلی اکبر و رفیقش در تجسس مکان بودند تا آنکه در راه چشمه علی بمسجد ماشاء الله برخوردند آنجا را برای این منظور مناسب دیدند شبانه عرش مطهر را در میان یکی از دیوارهای مسجد مدفون ساختند قبلاً "جسد مطهر را در میان پارچه ابریشمین که قبلاً تهیه کرده بودند گذاشتند و روز بعد دیدند که آن محل مکشوف شده و مردم فهمید ه اند بنا بر این عرش مطهر را از دیوارهای پایتخت وارد شهر کرده بمنزل میرزا حسن وزیر

که یکی از مومنین و داماد حاجی میرزا سید علی تفرشی بود و ملقب به مجد الاشراف بوده مستقر ساختند ۱۵ ماه عرش مطهر در آنجا بود کم کم احبابی بمطلب بردند و شروع کردند برفت و آمد و زیارت عرش مطهر. مدت رجا کارطوری شد که دسته دسته بانخانه رفت و آمد مینمودند ملا علی اکبر (ایادی) مجبور شد بحضور مبارک جمالقدم عرض کرد و تکلیف خواست حاجی شاه محمد منشادی ملقب به امین - البیان مامور به حفاظت عرش مبارک شد مشارالیه بایک شخص دیگر عرش مطهر را در حرم امامزاده زید پنهان ساخت عرش مطهر در آنجا بود تا آنکه میرزا اسد الله اصفهانی را جمال مبارک امر فرمودند که بجای دیگر جسد مطهر را نقل کند او هم اول در طهران بخانه خودش برد بعدا چند جای دیگر از قبیل خانه حسینعلی اصفهانی و خانه محمد کریم عطار محل استقرار عرش شد تا آنکه در سال ۱۳۱۶ هجری مطابق ۱۸۹۹ میلادی حضرت عبدالبهاء پهمین میرزا اسد الله امر فرمودند که بهمراهی احبابی دیگر از راه اصفهان - کرمانشاه - بغداد و دمشق تا بیروت عرش مطهر را نقل کند و از بیروت از راه ری بعکابیاورد در روز نوزدهم ماه رمضان ۱۳۱۶ هجری مطابق ۳۱ جانیوری ۱۸۹۹ که وارد ارض اقدس شدند درست. ۵ سال کامل قمری از شهادت حضرت باب در تبریز گذشته بود . . . چند ماه بعد صندوق مرمی که با اشاره حضرت عبدالبهاء احبابی رنگون درست کرده بودند باگشتی بحیفا نقل شد . . .

در روز ۲۸ ماه صفر ۱۳۲۷ هجری که مطابق با روز نوروز بود (۱۹۰۹ میلادی) حضرت عبدالبهاء صندوق مرمی را که برای همین منظور ساخته شده بود به محل معین امر فرمودند انتقال دهند شب در حالتیکه فقط یک چراغ در آن محل بود حضرت عبدالبهاء با دست خودشان عرش مطهر را در میان صندوق نهادند جمعی از احباب شرق و غرب مشرف بودند همه ساکت و آرام ایستاده بودند صندوق چوبی شامل جسد مطهر باب و جناب انیس بود ، وقتی که این اعمال انجام گرفت حضرت عبدالبهاء تاج مبارک را از سر برداشتند کفشهای مبارک را بیرون آوردند عبا را از دوش برداشتند در روی صندوق مرمی که هنوز سرش باز بود خم شدند موهای نقره مانند حضرت عبدالبهاء در اطراف سر و صورتشان پریشان و در حرکت بود پیشانی مبارک را بکناره صندوق چوبی گذاشتند و بلند بلند گریه کردند بطوری گریه شدید بود که همه آنهایی که حاضر بودند بگیرد افتادند حضرت عبدالبهاء آن شب خوابیدند در ریای احزان غوطه ور بودند لوحی از قلم مبارک که شامل خبر استقرار عرش در جبل کرم بود نازل شد در آن لوح میفرمایند قوله العزیز :

طهران - حضرات اعضای محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی .

سوالله

ای یاران الهی بشارت کبری اینکه هیکل مطهر منور مقدس حضرت اعلی روحی که الفد بعد از آنکه شصت سال از تسلط اعدا و

خوف از اهل بغض هموار از جائی بجائی نقل شد و ابداً سكون
 و قرار نیافت بفضل جمال ابهی د ریوم نپروژ د رنهایت احتفال با
 کمال جلال و جمال د رجبل کرمل د مقام اعلی د رصدق مقدس
 استقرار یافت هَذَا هُوَ الْمَرْقَدُ الْجَلِيلُ وَهَذَا هُوَ الْجَدُّ الْمُطَهَّرُ وَ
 هَذَا هُوَ الرَّسُّ الْمُنَوَّرُ لِهَذَا قُلُوبَ احْبَائِ الهی جمیعاً "مُسْتَبَشَّرُ وَ
 بشکرانه این الطاف الهیه جمیع بستایش و نیایش اسم اعظم برد اختیم
 اگر چنانچه من بعد کسی روایتی یا حکایتی نماید که اثری از هیکل
 مقدس د رجای د یگراست کَذَا ابست قَدْ اِفْتَرَى عَلَى اللّهِ این تنبیه
 بجبهت آنست که مبدا د من بعد شخص لثیمی را غرض و مَرْضَى حاصل
 شود روایت و حکایتی نماید که د لیل بر آن باشد اثری از آن هیکل
 مکرم د رجای د یگراست فَانْتَبِهُوا يَا احْبَاءَ اللّهِ لِهَذَا الَاَمْرِ الْعَظِيمِ وَ
 چون چنین تأئید و توفیقی رسید که بعنایت جمال مبارک جَبَلِ
 کَرْمَلِ آى جَبَلِ الرَّبِّ یعنی باغ الهی زیرا کَرْمُ بمعنی باغ وَ ثَمَلٍ
 خداست این موهبت حاصل شد وَ الرَّبُّ بهاء کَرْمَلِ منصوص کتب
 ربانی ظاهر گشت لهذا امید چنانست که بهیمنت این امر عظیم
 امر الله د رجمیع اطراف و اکناف جلوه د یگر نماید و طلوع و اشراقی
 عظیم فرماید هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي این تأییدات و توفیقات از فَمِ مطهر
 جمال قَدْ مَسُوعِدُ بُوَدِ الْحَمْدُ لِلّهِ بِحَيْثُ حَصُولِ رَسِيدٍ فَأَشْكُرُوا لِلّهِ
 عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ الْعَظِيمِ وَالْمَوْهِبَةِ الْكُبْرَى الَّتِي شَمَلْنَا اَجْمَعِينَ
 مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . . . انتہی

نقل از ایام تسعه

اهمیت تبلیغ

نوشته: هوشنگ محمودی

حضرت عبد البها^ء میفرمایند :

"اقلاً هر یک از دوستان باید د رمدت یکسال یک نفس را تبلیغ
 نماید این است عزت ابدی این است موهبت سرمدی"

اگر از سال ۱۸۶۳ فقط یک هزار نفر از احباده ستور حضرت عبد البها^ء
 را مبنی بر اینکه هر یک از یاران د رسال فقط یک نفر را تبلیغ کنند
 اجرا میکردند، پس از ۲۱ سال تمام جمعیت روی کره^ء زمین بهائى
 شده بود یعنی اگر د رسال ۱۸۶۳ هزار نفر از احباده سال یک نفر
 را تبلیغ میکردند سال د دوم د و هزار بهائى سال سوم چهار هزار
 بهائى سال چهارم هشت هزار بهائى و بهمین ترتیب سال بیست
 و یکم رقمی چنین بدست میآید . . . ۲۰۰۰ ۱۳۶۰ ۲۲۵۰ ۲۰۰۰ و میلیاردها
 د بیست و بیست و پنج میلیون و یکصد و شش هزار که معادل با
 بیش از جمعیت روی کره زمین د آن زمان بود د حالیکه هم اکنون
 احبای عزیز الهی د سراسر جهان با تعداد قلیل از نظر کمیت
 د مقابل بیش از . . . ۵۰۰۰۰۰۰۰ مردم غیر مو^ء من بحضرت
 بهاء^ء الله قرار دارند آیا جز اهل بهاء^ء کسان د یگری د عالم
 انسانی وجود دارند که تعالیم الهی را منتشر نمایند پس بفرموده
 حضرت عبد البها^ء که میفرمایند :

"تا چند ساکتید و تا کی صامت . . ."

و در لوحی د یگر میفرمایند :

"این یوم، یوم قیام بخد مت است و عبودیت آستان احدیت تا حیات باقی است تعجیل نمائید و تابهار را خزان در بر نگرته و شفا را بیماری غالب نشد ه قیام نمائید در این یوم هدایت نفوس به صراط مستقیم مغناطیس تائید الهی است . . ."

و نیز در لوحی دیگر میفرمایند :

"الیوم حقایق مقدسه ملاءاعلی در رجئت علیاً آرزوی رجوع باین عالم مینمایند تا موفق بخد متی باستان جمال ابهی گردند و بعبودیت عتبه مقدسه قیام کنند"

و در لوحی میفرمایند :

" . . . ای احبای الهی بکوشید که وقت ظهور شئون رحمانی است و هنگام نشر نفعات الهی، افسرده منشینید و پژمرده نمانید جذوه پرشعله باشید و حد یقه پر نوحه بعد از صعود جمال معبود خاک برسرو وجودی که در قیقه ای راحت جوید و در بستر راحت بیاساید . . ."

وقت را از دست مدهید فرصت را غنیمت شمردید وقتی آید که آرزوی یک دم از این ایام نمائید . . ."

باز یارت این نصوص قاطعه در مورد اهمیت تبلیغ امرالله که هر یک از احبا موظف با اجرای آنند یقین است که احبای الهی پس از این قیامی عاشقانه خواهند فرمود و با مطالعه روش تبلیغ در این آئین نازنین و بکار بستن آن یقیناً "موفق بر اجرای نوایای مبارکه مقدسه خواهند گردید ."

چنانکه از پیش گذشت بهترین روش تبلیغ در اربودن حیات بهائی است لذا در سلسله مقالات آینده که تحت عنوان حیات بهائی خواهد آمد با استفاده از نصوص مبارکه مقدسه در باره حیات بهائی و کیفیت آن مطالبی بعرض درستان عزیز الهی و یاران روحانی خواهد رسید .

حضرت حاج ملا محمد علی قدس

پدر آن بزرگوار محمد صالح نام مردی بود زارع و اُمّی ساکن محله
 "چهارشنبه پیش" بابل فعلی. تولد مبارک در خانه مذکور بسال ۱۲۳۹
 هـ. ق بود. از طرف مادر رکه سیده بود نسبتش با امام حسن مجتبی
 علیه السلام میرسد. در طفولیت مادرش وفات نمود ولی پدر عیال
 دیگر اختیار نمود که این زن بینهایت بقدر وسع علاقه و محبت داشت.
 در او ان طفولیت عشق به تحصیل داشته اند و مدتی در بازار فروش
 و بعد بساری رفته مشغول تحصیل گردیدند و سپس در مشهد به
 تحصیل مقدمات پرداختند در سن ۱۸ سالگی برای تکمیل تحصیلات
 بکربلا رفتند و چهار سال در محضر سید کاظم رشتی حاضر شده از همه
 در برتر میامند و چون دیگران از ایشان مسن تر بودند در مجلس درس
 از همه پائین ترمی نشستند و زود تر از همه میرفتند. سید اغلب در محضر
 در رسش بشاگردان میفرمود در میان شما اشخاصی هستند که هر چند
 ساکت و آرامند و در صف آخر می نشینند ولی نزد خدا بقدری مقربند
 که من آرزو دارم از خادمین آنها محسوب شوم. پس از آن بار فروش
 مراجعت کردند. ایشان دارای تقوی و صفات باطنی بودند
 و در حل مسائل و کشف رموز قرآن قوه غریبی داشتند. بعضی از علماء
 مخصوصاً "ملا سعید العلماء پوی حسادت میورزیدند و قتیکه خبر وفات
 سید کاظم رشتی منتشر شد حضرت قدس بعزم حج حرکت و در طی
 طریق بشیراز رسیدند و در آنجا چند تن از اصحاب شکایت از ملاحسین

نموده گفتند او بشرف لقا نائز شده ولی اسم و رسم و جریان را مکتوم
 داشته است. ملاحسین جوابی نداد و قدس را برای استراحت
 دعوت نمود و فرمود صبر کنید من شمارا راهنمایی میکنم. تصادفاً
 حضرت باب را از آن نقطه گذر افتاد قدس از پشت سر همینکه نگاه
 کردند فرمودند حق از این جوان خارج نیست. ملاحسین جریان
 را بحضور مبارک حضرت اعلی عرض کرد فرمودند تعجب نکنید ما در
 عوالم روح با او مکالمه کردیم و منتظر او بودیم. بهر صورت پس از
 ملاقات با حضرت نقطه اولی ایمان آورده آخرین حرف حی گردیدند.
 جناب قدس در حین ایمان به حضرت اعلی بیست و دو سال داشتند.
 پس از آن همسفر حضرت اعلی در سفر مکه گردیدند و پیاده رفتن را
 در محضر مبارک بر سوار شدن ترجیح می دادند و بانهایت خشوع راه
 می پیمودند و او امر مبارکه را اطاعت می کردند و در این سفر بدست
 خود شان توقیع حضرت اعلی را به شریف مکه دادند. در پایان این
 سفر حضرت اعلی بایشان فرمودند که در دوران مصاحبت من و تو به پایان
 رسیده. ساعت جدائی نزدیک است، دیگر در این دنیا یکدیگر را
 ملاقات نخواهیم کرد، در دوران معاشرت تو با من همین ۹ ماه بود
 عنقریب قضای الهی تورا بدریای بلا غوطه ور خواهد ساخت تا در ره
 اوبه محنت و سختی دچار شوی.

قدس حسب الامر مبارک به شیراز توجه نمود. ابتدا امر مبارک را
 بحاجی میرزا سید علی خال گوشزد نمود ایشان موافق شدند و همین

شخص ملا صادق مقدس خراسانی بود . جناب قدوس رساله
 خصائل سبعة را بمقدس دادند و گفتند امر مبارک اینست که او امر
 مسطوره در این رساله را بموقع اجرا گذاری . همینکه ملا صادق بعضی
 از فقرات کتاب قَبُولُ الاسماء را در مسجد با صدای رسا خواند هیا هو
 بلند شد و علما شکایت به حسینخان حاکم بردند و او دستور داد که
 ایشان و دوتن از یاران ایشان را مورد اذیت قرار دهند ریش جناب
 قدوس را سوزانند و بینی را سوراخ کرده مهار کردند و در تمام شهر
 باغل و زنجیر گردانند و سپس از شیراز بیرون نمودند .
 حضرت ایشان به کرمان رفتند تا امر مبارک را بحاجی کریمخان
 کرمانی ابلاغ فرمایند . و پس از آن بطهران وارد شدند جناب
 قدوس دارای طلعتی جمیل و اندامی جاذب و محبتی شدید بود و حتی
 اشخاصیکه بامور دینی اهمیت نمیدادند قدوس را دوست می داشتند
 و مجذوب ایشان می شدند و از رفتن او گفتارشان در عجب بودند .
 جناب قدوس در طهران به حضور مبارک حضرت بهاء الله مشرف و
 پس از آن بمازندران مسافرت نمودند . جناب قدوس در بار فروش
 توقف کردند تا وقتیکه جناب ملا حسین از حضور حضرت اعلی از ماکو
 مراجعت نمودند و در بار فروش به ملاقات ایشان رسیدند و گنج الهی
 را که حضرت اعلی بشارت داده بودند به چشم ظاهری مشاهده
 کردند حضرت قدوس بباب الباب دستور فرمودند که به مشهد روند
 سپس خود نیز به مشهد ورود فرمودند و در بیت بابیه سکونت نمودند .

اگرچه حضرت اعلی در آن ایام درجه رقیق محبوس بودند و احبای
 باوفا از تشرف بحضورشان ممنوع لیکن قدرت الهی قدوس را در
 خراسان مبعوث فرمود و بدست او آتش سراسر ایران را در مشرق و عراق
 و قایش مشتعل گشت . زبانۀ این آتش سراسر ایران را در مشرق و عراق
 را در مغرب فراگرفت . در ایران قدوس مبعوث شدند و در عراق عرب
 حضرت طاهره برای انتشار امر قیام فرمودند .
 در مراجعت از خراسان در بین راه بامیرزا سلیمان نوری ملاقات
 فرمودند و بنا بر اطلاع و دعوت حضرت بهاء الله بدشت تشریف
 بردند . پس از پایان واقعه بدشت در مازندران گرفتار شدند گردیدند
 و در شهر ساری در منزل میرزا محمد تقی مجتهد محبوس گشتند و در
 اثر راهنمایی حضرت بهاء الله به اصحاب ایشان از حبس خلاص و به قلعه
 طبرسی تشریف آوردند . جناب ملا حسین بهمراهی صد نفر از اصحاب
 به پیشباز قدوس رفتند اصحاب همه باهم در روشنائی شمعها که تاریکی
 شب را از بین می برد در ضمن راه اشعار میخواندند و جمله سُبْحُ
 قُدُّوسٍ رَبِّنا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ را بصدا ای بلند تکرار میکردند .
 جناب قدوس در اوقاتیکه در شهر ساری محبوس بودند بنا به خواهش
 میرزا محمد تقی تفسیری بسوره توحید نگاشتند و در شرح صادق کلمه
 (الصَّمَد) سه برابر قرآن مرقوم فرموده بودند که نا تمام مانده بود که در
 قلعه طبرسی بنگارش باقی آن مشغول بودند و با وجود هجوم دشمنان و
 کثرت گرفتاری تفسیر صادق را با آخر رساندند .

د رایام حوادث قلعه طبرسی د رشبیحونی که به ارد وی مهد بقلی میرزا عموی ناصرالدین شاه زدند بد هان مبارک حضرت قدوس تیر خورده و چند دند ان بد هان ریخت که چند ماه د هان مبارک مجروح ونمی توانستند غذا میل فرمایند فقط غذا ایشان شیرو حریره بود تا کم کم بهبودی یافتند .

بهر صورت همانطور که در شرح احوال واقعه شیخ طبرسی ذکر گردید با خدعه ونیرنگ، اصحاب بیدام افتادند و عده ای را همانجا تیرباران کرده و حضرت قدوس را با چند نفر از اصحاب بسمت بار فروش حرکت دادند و سعید العلماء و سایر علمای بار فروش شاهزاده را پیش باز کردند و به اوتهنیت و تبریک گفتند شاهزاده از خوف و بیم علماء جناب قدوس را تسلیم علماء کرد .

ایشان را سروپای برهنه در کوجه و بازار باغل و زنجیر میگردانند و همه بلعن و سب مشغول بودند و زنها با کارد و تبر بر آن حضرت هجوم کرده بدن مبارکش را پاره پاره کردند و پاره های بدن را در میان آتش که برای همین کار برافروخته بودند افکندند . نصف شب بعضی از اصحاب حضرت بقایای هیکل مقدس را جمع کردند و نزد یک بقربانگاه آن بزرگوار بقایای آن جسد شریف را مدفون ساختند . حضرت بهاء الله درباره شهادت جناب قدوس بیانی باین مضمون میفرماید :

« که آن جوان (جناب قدوس) در ریعان جوانی چند ان اذیت و رنج تحمل فرمود که نمی شود وصف کرد و بطوری جان داد که هیچکس مثل

او در حین جان دادن آنهمه رنج و ستم نکشید . حتی حضرت مسیح هم در حین خروج روح از بدن باندازه قدوس دردمحنت مشاهده نفرمود . »

شهادت قدوس بقدری حزن انگیز و آوری بود که حضرت باب در قلعه چهریق تا شش ماه پس از استماع بلا یای وارده بر حضرت قدوس چیزی مرقوم نفرمودند .

حضرتش ملقب به نقطه آخری بودند و شهادت ایشان در ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۶۵ هـ . ق واقع گردید .

مآخذ: مجمع تحقیق جلد ۱

پروگرام احتفالات امام الرحمن سال سوم و چهارم

اولین دستور و حکم خداوند به بندگان، شناسایی و عرفان مظهر امر و مشرق وحی الهی و سپس عمل با او و احکام نازل از سماء مشیت ربانی است در کتاب مستطاب اقدس نازل: **قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانَ مَشْرِقِ وَحْيِهِ وَمَطْلِعَ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامَ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ مَنْ فَازَ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَالَّذِي مَنَعَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ إِذَا نُزِتُمْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْأَفْقَى الْأَعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَهُ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ لِأَنَّهُمَا مَعَالَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ هَذَا مَا حَكَّمَ بِهِ مَطْلِعُ الْإِلَهَامِ (آیه ۱ و ۲)**

مضمون آیه‌های مبارک فوق بفارسی چنین است:

اول فریضه بندگان، شناسایی مشرق وحی و مطلع امر الهی است که قائم مقام نفس حق در عالم امر و خالق می باشد کسیکه به عرفان مظهر ظهور نائل شود بکل خیر فائز شده و نفسی که ممنوع گردد و لو بجمیع اعمال پسندیده عامل باشد از اهل ضلالت و گمراهی بشمار می آید. و قتیکه باین مقام بلند رسیدید شایسته است که از سنن و اوامر الهی پیروی کنید زیرا عرفان مشرق وحی و اتباع او امر اول و لازم و یکدیگر بوده و یکی بدون دیگری در رگه الهی بزیور قبول آراسته نخواهد گردید. **انتهی**

در لوحی صادره از پیرانه جمال قدم نازل:

"بعد از عرفان مشرق وحی و امر لازم، یکی استقامت و دیگری اتباع

او امر الله که در کتاب نازل شده طوبی لِلْفَائِزِينَ"

پس مسلم گردد بد که پس از عرفان مشرق وحی و مظهر ظهور و فریضه‌ای که فرد بهائی باید به آن عمل کند عمل به احکام الهیه است و عرفان انسان هنگامی کامل می شود که آنچه را مظهر حق گفته است اطاعت کند و عمل به آن علامت صدق عرفان است.

عمل بدون عرفان چون جسمی فاقد روح است. عمل ثمره درخت ایمان است و ایمان به عمل شناخته می شود. به عمل است که معرفت الله جهان اجتماع را در گریه می کند. عمل است که خواص و آثاری را که علمای ژرف بین اجتماع بر مذهب و دین مترتب شمرده اند بارز و آشکار می کند.

جمال قدم رباره نفوسی که به او امر الهیه عامل نیستند می فرماید **قَوْلُهُ عَزَّ وَكَبْرًا:**

"بگوای مدعیان محبت از جمال قدم شرم نمائید و از زحمات و مشقاً

در سبیل الهی حمل نموده پند گیرید و متنبه شوید اگر مقصود این اقوال سخیفه و اعمال باطله بوده حمل این زحمات بجهت شده هر سارق و فاسقی باین اعمال و اقوال شما قبل از ظهور عامل بوده برآستی می گویم ندای احملی را بشنوید و خود را از آلابش نفس و هوی

مقدمه دارید" مائده آسمانی جلد ۸ ص ۸

و حضرت عبد البها در لوحی می فرماید **قَوْلُهُ تَعَالَى: . . .** باید او امر

روحانیه و جسمانیّه اسم اعظم روحی لِتُرْبَتِهِ الْفِدَاءُ د رَحِيزِ شُهُود جلوه نماید و در احوال و اطوار پاران الهی مجسم و مصور گردد و الا چه ثمری و چه اثری . . . بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق اگر چنین است نسبتش حقیقی است و الا نسبت مجازی است و بی ثمر و بی پای مانند شخصی سیاهست نامش الماس و بحقیقت زاغ و غراب است ولی اسمش بلبل خوش آواز از انتساب اسمی چه فایده و از لفظ بهائی چه ثمر بحقیقت باید بهائی بود و ملتجی بعتبه مقدسه حضرت نامتناهی" اخلاق بهائی ص ۱۷

در تمام ادیان مظاهر احدیه از امت خود عهد عبودیت و وفای بعهد گرفتند از جمله وفای بعهد تخلق باخلاق روحانی و از جمله مقتضای وفای بعهد اطاعت او امر الهیه است.

طبق آیه کتاب اقدس برای تشریح شریعت و وضع احکام و غایت و هدف اصلی ذکر شده است یکی نظم عالم و دیگری حفظ امم. در حقیقت طبق تبیین حضرت مولی الوری حریت عالم انسانی در ظل احکام الهی حصول می پذیرد و وجدان را از اسارت در برابر طبیعت و دنیا آزاد می کند.

برعکس عمل از کسانی که مؤمن نباشند موجب تأیید دائمی نیست زیرا عمل بدون اعتقاد احتمالا " فاقد دام و بقاست و ملاحظه نفع یا لذت ناگهانی موجب تغییر و تبدیل آن می شود. معمولا " افراد استثنائی و قوی می توانند بغیر از این باشند در حقیقت عمل افراد

بدون ایمان نیز دراصل منبعت از تعالیم الهی است یعنی انبیای سلف دلالت بر آن نموده اند و پس از انتشار میان بشر باین نفوس رسیده و چون مردم دیدند که این عمل مستحسن است و در عالم انسانی سبب سعادت است، لهذا متابعت نمودند.

درس دوم :

مجدد ا" به نوار گوش فراد هید (آنچه برای درس اول تعیین شده بود) و یکبار نیز قواعد درس اول را بدقت مرور کنید سپس آیات زیر را با استفاده از نوار ضمیمه و با اعراب صحیح بخوانید و پس از اطمینان از اینکه قرائت صحیح را فرا گرفته اید معانی کلمات را نیز بدقت مطالعه کنید و آیات را با اعراب و معنی صحیح بدقت ترجمینات منتقل کرده و هر کلمه را بروش جلسه قبل در جدول قرار داده و نوع آن را تعیین کنید .

توجه : اگر کلمه است چنانچه از نوع ضمیر یا مصدر می باشد نوع آن را نیز بنویسید .

آیه وضو که در رحین شستن دست تلاوت میشود .

* إِلَهِي قَوِّ يَدِي لِتَأْخُذَ كِتَابِيكَ
اله + ی قوی کن دست مرا برای اینکه بگیرد کتاب تو را
خدا + من
خدای من

بِاسْتِقَامَةٍ لَا تُفْنَعُهَا جُنُودُ الْعَالَمِ ثُمَّ
به استقامتی (که) منع نکند آن را لشگرهای عالم سپس
أَحْفَظُهَا عَنِ التَّصَرُّفِ فِي مَا لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ
حفظ کن آن را از تصرف کردن در آنچه داخل در
نمی باشد

۳۰
مَلِكِهَا إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ
ملک او همانا تو توهستی مقتدر قدیر

آیه وضو که در رحین شستن صورت تلاوت میشود .

* أَيُّ رَبِّ وَجْهَتُ وَجْهِي إِلَيْكَ نَوْرُهُ
ای خدای من متوجه کردم صورتم را بسوی تو نورانی آنرا
(ضمیر من حذف) (وجه + ی) (الی + ک) کن
(شده)

بِأَنْوَارِ وَجْهِكَ ثُمَّ أَحْفَظُهَا عَنِ التَّوَجُّهِ
به نورهای صورت تو سپس حفظ کن آنرا از توجه کردن
(صورتت)

إِلَى غَيْرِكَ

بسوی غیر تو

حین قیام در صلوة وسطی تلاوت میشود .

* شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
شهادت داد خداوند اینکه اوست نیست خدائی مگر او
لَهُ الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ قَدْ أَظْهَرَ
برای اوست امر و خلق (عالم امرو خلق) بتحقیق ظاهر کرد

مَشْرِقِ الظُّهُورِ وَ مَكَلَّمَ الطُّورِ الَّذِي بِهِ
مشرق ظهور (را) و تکلم کننده طور (را) کسیکه به او

أَنَارَ الْأَفُقِ الْأَعْلَى وَ نَطَقَتْ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَ أَرْتَفَعَ
 روشن شد افق اعلی و نطق کرد درخت منتهی و بلند شد
 الْفِدَاءُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ أَتَى الْمَالِكُ الْمَلِكُ وَالْمَلَكُوتُ
 ندا بین زمین و آسمان بتحقیق آمد مالک . مُلک و ملکوت
 وَالْعِزَّةُ وَالْجَبْرُوتُ لِلَّهِ مَوْلَى الْوَرَى وَ مَالِكِ الْعَرْشِ
 عزت و جبروت (ل + الله) صاحب مردم و صاحب آسمان
 برای خداوند

وَالشَّرَى .

وزمین

(سدره المنتهی، مشرق ظهور، مکلم طورهرسه بمعنای مظهر ظهور
 است)
 توجّه:

- ۱- آیات این درس را کاملاً و صحیحاً حفظ بفرمائید .
- ۲- چنانچه مشکلی در حل تمرینات دارید در جلسات رفع اشکال ،
 مشکلاتان را مطرح کنید و جواب صحیح تمرینات را جویا شوید .
- ۳- امتحان پایان چهل روز اول از قواعد خوانده شده و تمرینات بعمل
 خواهد آمد .
- ۴- حل تمرینات را همیشه با مداد در دفتر تمرینات بنویسید تا
 چنانچه اشتباهی رخ داده باشد بسهولة قابل تصحیح باشد .

معانی لغات و اصطلاحات شماره ۱۲

أَبْهَى : روشن تر (بین) ، زیباتر (بین)

إِتِّبَاع : پیروی کردن ، اطاعت کردن

إِحْتِفَال : محفل تشکیل دادن ، در یکجا جمع شدن ، گرد آمدن

أَرْوَا حُنًا لِمَظْلُومِيهِ الْفِدَاءُ : روانهای ما برای مظلومیت او فدا باد

أَفْعَال : کارها و عملها (مفرد : فعل جمع افاعیل)

أُمِّي : کسی که تحصیل علم نکرده و بر اصل طبیعت بازآمده

إِنْتِسَاب : نسبت داشتن ، خود را به کسی نسبت دادن ، پیوستگی و

خویشی

بَادَه : شراب ، می ، هرنوشابه‌ای که نوشیدن آن مستی بیاورد

بَارِز : نمایان ، آشکار ، ظاهر ، هویدا

بَهَاء : روشنی ، زیبایی ، جلال و عظمت

تَبْرِي : دوری جستن ، بیزاری جستن ، بیزاری

تَجَسُّس : جستجو کردن ، دنبال چیزی گشتن

تَجَلِّيَّات : (مفرد : تجلی) بمعنی رخ نمودن ، نمودار شدن

(در اصطلاح عرفانی آشکار و نموداری خدا)

تَحَرِّي : حقیقت جوئی ، رای درست را جستجو کردن ، در طلب امر

بهبتر و سزاوارتر بودن .

تَكْدِيب : نسبت دروغگوئی به کسی دادن ، مطلبی را دروغ دانستن

و انکار کردن

تَمَعَّنَ : فکر کردن ، دقت و تأمل کردن

تَنَبَّهَ : بیدار کردن ، هوشیار کردن ، آگاه ساختن کسی برامری

تَوَفَّقَ : بکاری دست یافتن ، مدد کردن بخت ، کسی را بکاری مدد

کردن ، موافق گردانیدن

تَهْنِيتَ : شاد باش گفتن ، مبارکباد گفتن

جَاذِبَ : جذب کننده ، بخود کشنده ، ربا بنده

جَدَّتْ : قبر ، مدفن ، گور

جَذْوَهُ : شعله آتش ، اخگر

جَمِيلٌ : خوب ، نیکو ، زیبا ، خوشخو

حِفَاظَتٌ : حفظ کردن ، نگاهبانی و نگاهداری نمودن

حَيِّزٌ : عالم ، محیط ، مکان ، نشئه

حَيِّزِ شُهُودٍ : عالم آشکار (در مقابل عالم غیب)

حُدُوعَهُ : مکر ، حيله ، فریب و نیرنگ

رَايَاتٍ : پرچمها ، علمها (مفرد : رَايَاتٌ)

رَبِّ الْعِزَّةِ : پروردگار ارجمند ، پروردگار غالب و چیره

رُجُوعٌ : بازگشتن ، برگردیدن

رَيْعَانٌ : اوّل چیزی و بهترین آن ، بهترین موقع و موسم چیزی

(رَيْعَانِ شَبَابٍ : بهترین وقت جوانی ، اوّل جوانی)

رَحْمَانِيَّةٌ : منسوب به رحمن ، الهی

رِضْوَانٌ : بهشت ، خوشنودی ، پسندیدن

رَمَسٌ : تربت ، مدفن ، جسدی که در خاک پنهان شده

رُمُوزٌ : (مفرد = رَمَزٌ) سرها ، رازها

زَارِعٌ : کشاورز

زِبُورٌ : زینت ، هرچیزی که با آن چیزی دیگر را بیارایند

زُرْفٌ : گود ، عمیق (زُرْفٌ بَيْنَ : کسی که تَعَمَّقُ و احتیاط کند)

سَالِكٌ : پیرو ، رونده

سُبْحَانِيَّةٌ : الهی ، ربّانی

سُبْحَاتٌ : پردهها (سُبْحَاتِ جَلَالٍ : آنچه مانع اقبال نفوس بمظهر

امرالله گردد مانند تقالید و غیره)

سَبْعَةٌ : هفت (خَصَائِلِ سَبْعَةٍ : نام اثری از حضرت نقطه اولی که در

آن به هفت مطلب اشاره فرموده و امر به تغییر عبارت اذان -

می فرمایند)

سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ : پروردگار ما و پروردگار فرشتگان

و روح پاک و منزّه و مقدس است .

سَخِيْفَةٌ : سست ، سبک ، بی مقدار ، زشت و بیست ، ناقص

سَلْبٌ : جدا کردن چیزی از چیزی دیگر ، ربودن

سَلَفٌ : گذشته ، در گذشته ، کسانی که پیشرو بوده اند از پدران و خویشاوندان

سَمَاءٌ : آسمان

سَمَاءٌ مُشِيَّتٌ : آسمان خواست و اراده الهی

سُوءٌ : بدی ، شر ، آفت ، زشت و بد ، فساد

شَاهِد : گواه ، حاضر ، کسی که امری یا واقعه‌ای را بچشم خود دیده باشد

شُعُونَات : (مفرد : شَأْن)

شَطْر : طرف ، جانب ، سوی

شُمُوس : آفتابها ، خورشیدها (مفرد : شَمْس)

صَادِق : راستگو ، راست و پید ا و آشکار

طَّرِب : شادمانی ، شادی ، اهتزاز و جنبش از شادی

طَهَارَت : پاکی ، پاک شدن

ظَنِيَّات : گمانها (مفرد : ظَن) ، شک

عَالَم : جهان ، گیتی ، دنیا ، روزگار

عَالِم : دانشمند

عَتَبَه : درگاه ، آستان ، آستانه

عَدَاوَت : دشمنی

عَرَضِيَّة : امر بی دوام و بقاء ، غیر قائم بذات و قائم به غیر

عِرْفَان : شناختن ، علم و اطلاع ، خداشناسی ، بینش باطنی ، دانستن

پس از نادانی

عَزَّ كِبْرِيَاءَهُ : عزیز است جلال او

علنیهم : برایشان باد

عَوَاصِف : باد های تند (مفرد : عَاصِفَه)

عَوَاطِف : (مفرد : عَاطِفَه : مهر و علاقه ، خویشی ، شفقت)

عَيْنُون : (مفرد : عَيْن) چشمها ، چشمهها ، اشکها

عُرَاب : کلاغ ، زاغ

فَرَض : قصد ، مطلب ، هدف

غَل : زنجیر آهنی که بگردن یا دست زندانیان می بندند

غِل : حسد ، کینه ، خیانت

غَاسِق : گناهکار ، بیرون رونده از طریق حق و صلاح

فَرِيضَه : احکامی که در شرع بر مردم واجب می شود

فَاشْكُرُوا لِلَّهِ عَلَىٰ هَذِهِ النِّعْمَةِ الْعَظْمَىٰ وَالْمَوْهَبَةِ الْكُبْرَىٰ الَّتِي شَمَلْتَنَا

أَجْمَعِينَ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ : پس شکر کنید خداوند را بر این نعمت

عظیم و بخشش بزرگی که از جانب خداوند عالمیان شامل

همه ما شده است .

فَانْتَبِهُوا يَا أَجْبَاءَ اللَّهِ لِهَذَا الْأَمْرِ الْعَظِيمِ : پس آگاه باشید ای دوستان

خداوند بر این امر عظیم

فَقَرَات : (مفرد : فِقْرَه : بند ، جمله ، یک بند یا نکته از کلام)

فَمَّ : دهان

قَائِم مَقَام : جانشین

قَدُّوس : پاک و منزّه از هر عیب و نقص

قَدِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ : به تحقیق تهمت وارد کرد برخداوند

قَضَاءٌ : حکم خداوند که برگشت ندارد ، مقدّر کردن ، روا ساختن

حاجت ، جاری شدن حکم

قَوْلُهُ : قولش

قَهَّارٌ : بسیار چیره ، سخت چیره وغالب (از نامهای باربیتعالی)

كَاشِفٌ : برهنه کننده ، آشکار کننده ، پدید آورنده

كَذَّابٌ : بسیار دروغگو

كُؤُوسٌ : (مفرد : كَأْسٌ : جام ، کاسه)

لَقِيمٌ : بخیل ، ناکس ، فرومایه

لِلْأَفْدَاءِ : برای اوفد اباد

لَهُوٌ وَلَعِبٌ : کاری رابرای لذت وخوشی کردن ، سرگرمی و آنچه مایه

لذت باشد

مَبْعُوثٌ : برانگیخته شده ، فرستاده شده

مَبْغُوضٌ : مورد بغض وخشم واقع شده

مُتَابِعَةٌ : پیروی کردن

مُتَرَتِّبٌ : چیزی که راست ود رست وبه ترتیب خود وبجای خود برقرار

باشد

مُتَصَدِّقٌ : کسی که مباحثکار یا شغلی است

مُتَنَبِّهٌ : بیدار شده ، باخبر ، آگاه وهوشیار ، از غفلت بهوش آمده

مُتَوَسِّلٌ : طالب شفاعت ، پناهنده

مُتَوَكِّلٌ : کسی که امور رابه خداوند وامی گذارد ، باتوکل

مُجَاهِدَةٌ : کوشش وتلاش نمودن باندازه طاقت

مَجْدٌ : عظمت ، بزرگی

مَجْدُوبٌ : جذب شده ، کشیده شده ، شیفته وفریفته

مَحْبُوسٌ : بازداشت شده ، زندانی

مُخْتَفِيٌ : پنهان ، نهان و پوشیده

مُسْتَبْشِرٌ : خوشحال ومسرور

مُسْتَحْسِنٌ : نیکو شمرده شده ، نیکو و پسندیده

مِشْكَاةٌ : چراغدان

مَشِيَّتٌ : اراده الهی ، خواستن ، مقدر کردن چیزی از طرف خداوند

مَضْمُونٌ : (جمع : مَضَامِين) در میان گرفته شده ، آنچه از کلامی مفهوم

شود ، موضوع کلام ، معنی

مَطَالِعٌ : (مفرد : مَطْلَعٌ) برآمد نگاه ، آغاز کلام

مُطَهَّرٌ : پاک و پاکیزه ، پاک شده

مَعْرِفَتٌ : شناسائی ، شناختن

مِغْنَاطِيْسٌ : آهنربا ، قوه جاذبه بدن انسان

مَكْرَمٌ : مورد تکریم واحترام ، محترم

مُلْتَجِيٌ : پناه جوینده ، پناه برنده

مُلْزُومٌ : لازم ، چیزی که مورد لزوم است

مُنْبَعِثٌ : ایجاد شده ، بوجود آمده ، برانگیخته ، مبعوث گشته

مُنِشٌ : خو ، سرشت ، طبیعت ، بمعنی همت هم گفته شده

مُهْبِطٌ : محل هبوط ، جای فرود آمدن

نَامُتْنَاهِيٌ : آنچه که آخرند داشته باشد و باینتهای نرسد

نَجْم : ستاره

نُشْرُفَحَات : مقصود امر تبلیغ است، انتشار بوهای خوش

نُقْطَةُ أُخْرَى : مقصود جناب قدوس است. (أُخْرَى : دیگر)

هَنْك : دریدن، پاره کردن، پردهدری و رعایت احترام نکردن

رسوا کردن (هَنْكِ حُرْمَت : بی احترامی)

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي : این از بخشش پروردگار من است

هَذَا هُوَ : این همان است

يَدٌ : دست

أَيُّ : یعنی

سَرْمَدِي : همیشگی، دائمی، بدون آغاز و انجام

جَانُورِي : نام اولین ماه سال در تقویم مسیحی با تلفظ ژانویه (فرانسوی)

جنیواری (انگلیسی)

حُرِّيَّة : آزادی، آزادگی

فَاعِد : بدون

بِرَاعَةِ : قلم

ارمیا - بعبری یعنی کسی که خدا منصوبش میکند وی از اعظم انبیای

بنی اسرائیل بود که حدود قرن ششم قبل از میلاد میزیست و از پیش به

خراب شدن معبد و اورشلیم خبر میداد کتابش رساله‌ای از عهد عتیق است

و بشاراتی با مرالهی نیز داده است.

اقدس (کتاب) - کتاب مستطاب اقدس پس از انتقال جمال اقدس ابهی

به بیت عودی خمار در سال ۱۸۷۳ میلادی ایامی که هنوز آن وجود مبارک

از طرف دشمنان خارج و در استان داخل هردو بمصائب بی‌منتهی محاط

و گرفتار از سما مشیت رحمانیه نازل گردیده است و از قلم مبارک به القاب

فخیمه أم الكتاب، فرات الرحمة، مرجع اعلی و... ملقب و موصوف.

کتاب اقدس از اول تا آخر جمیعاً از قلم مبارک شارع مقدس نازل و مدون

گشته و به علاوه احکام و حدود الهیه، مبین آیات و مرکز عهد رانیز تعیین

فرموده اند.

امیر نظام رئیس الوزرا - مقصد میرزا تقی خان امیر کبیر است.

أَمِينُ الْبَيْتَانِ (حاجی شاه محمد منشادی) - لقب حاجی شاه محمد

منشادی اولین امین حقوق الله که شرحی از ایشان در تذکرة الوفا مرقوم

است در سال ۱۲۹۸ ه. ق در میاند آب باعدهای دیگر از بهائیان در

ما بین عموم سکنه چهار حمله کردها شد و مقتول گردیدند.

اوستا - نام کتاب آسمانی زردشتیان است که ۲۱ قسمت داشته و امروزه

فقط پنج قسمت باقیمانده که عبارتست از یسنا - ویسپرد - وندیداد -

خرد و اوستا - پشتها (گاتها قسمتی از یسنامی باشد)

ایقان (کتاب) - کتاب مستطاب ایقان در سال ۱۲۷۸ هـ. ق در بغداد در جواب سئوالات حاج سید محمد خال اکبر نقطه اولی در طی دوشنبه روز از قلم حضرت بهاء اللہ صادر گردید در اول بنام رساله "خالویه مشهور بود بعداً "هیكل مبارک در آثار مبارکه آنرا به ایقان تسمیه فرمودند. کتاب ایقان را حضرت ولی امر الله به انگلیسی ترجمه فرموده اند.

جمال بروجردی - شیخ جمال الدین بروجردی یا "آقا جمال" که در دوران حیات حضرت بهاء الله ابتدا به علت خدماتش مورد تشویق حق قرار گرفت و القاب حسنه یافت ولی غرور او را به نقض عهد و مخالفت با حضرت عبدالبهاء کشانید تا دیگر از او باقی نماند جز لقب "گفتار" یا "پیرگفتار" که در حقش جاودانی گردید.

دکارت، رنه - فیلسوف و ریاضیدان فرانسوی در قرن هفدهم میلادی اغلب او را پدر فلسفه جدید می خوانند. وی از جمله کسانی است که بر افکار فلاسفه و دانشمندان در قرون جدید تاثیر فراوان داشته است.

رئیس (لوح) - نامد ولوح مبارک از حضرت بهاء الله خطاب به عالی پاشا صدر اعظم عثمانی است. لوح اول بعد از خروج از ادرن در قریه کاشانیه و لوح دوم بعد از ورود به کانازل شده.

رنگون - پایتخت و عمدترین بندر "برمه" در کنار رود رنگون است.

زرتشت - به معنای صاحب شترزرد، پیامبر ایران باستان و مؤسس آئین زرتشتی. در باب اصل و منشأ و زبان و حتی هویت او اختلاف است بعضی وی را از آذربایجان برخی از ری و برخی دیگر به ولایات

شمال شرقی ایران قدیم منسوب نمود هاند. وی معاصر گشتاسب بود و گشتاسب درین او را پذیرفت طبق روایت در حمله تورانیان به بلخ بدست یک تورانی کشته شد. زمان او را قرن هفتم و هشتم قبل از میلاد می دانند.

شریف مکه - به سبب تکریم و احترام پیغمبر و خاندان او، عنوان شریف غالباً به بنی هاشم اطلاق شده است و تدریجا "عنوان سید و شریف اختصاص به اولاد علی (از اعقاب امام حسن و امام حسین) یافته. باغلبه استعمال سید در مورد اعقاب امام حسین، در بعضی نقاط غالباً عنوان "شریف" مخصوص سادات حسنی شده است شرقاً و سادات در سراسر عالم اسلامی فوق العاده مورد حرمت و تکریم مسلمین بود در بلاد اسلامی سلسله هائی از آنها به امارت و سلطنت رسید هاند مانند شریفهای مکه و شریفهای مراکش. شریف مکه در زمان سفر حج حضرت اعلی "شریف سلیمان بن عون" بود که مخاطب توقیعی از طرف هیكل مبارک قرار گرفت.

صادق مقدس خراسانی (ملا) - از تلامذ ه سید کاظم رشتی و بنیهایت تقدیس در ایران مشهور و بملا صدق مقدس ملقب و معروف بسیار رنفس مبارکی و شخص عالم فاضل محترمی بودند. در بدایت امر در شیراز حضرت اعلی مؤمن شد و به لقب اسم الله الا صدق مفتخر گردید. چون بی محابا بتبلیغ پرداخت ایشان را در شیراز مهار کرد و در کوچه و بازار گردانند در معیت جناب باب الباب بقلعه طبرسی رفته و صدقات شدید تحمل کردند. در بغداد بحضور حضرت بهاء الله مشرف و در سال ۱۳۰۲ هـ. ق در همدان صعود فرمودند. در کتاب تذکره الوفا جزو حضرات

ایادی امرالله تسمیه شده اند .

علی خال (حاجی میرزا سید) - جناب حاجی میرزا سید علی ملقب به خال اعظم اولین شخصی هستند که بعد از حروف حی به حضرت اعلی ایمان آوردند و چهارماه قبل از شهادت حضرت اعلی سرآمد شهدای سبعه طهران گردیدند .

علی اکبر شه میرزادی (ملا) - ایشان معروف به حاجی آخوند و ملاعلی اکبر ایادی هستند . از جانب حضرت بهاء الله به سمت ایادی امرالله منصوب گردیدند . ذکر سجن ایشان به همراه حاجی امین در لوح مبارک دنیا آمده است . مدت حبس آنان در سال در قزوین و یکسال هم در طهران بود . الواح بسیار به افتخار ایشان صادر شده است . در سال ۱۳۲۸ هـ . ق صعود فرمودند .

قیوم الاسماء - نام تفسیر سوره مبارکه یوسف است که در شب پنجم جمادی الاولی . ۱۲۶ قسمتی از آن در حضور ملاحسین از قلم حضرت اعلی نازل شده است مقصود اصلی از نزول این اثر جلیل همانا بیان محامد و نعوت یوسف بقا (حضرت بهاء الله) و ذکر مصائب و آلامی است که آن سدره منتهی از جانب برادر بی وفا و اعدا خویش در ظهور بعد تحمل خواهد فرمود . این کتاب عظیم از یکصد و یازده سوره و بیش از نه هزار و سیصد آیه مرکب است و هر سوره ای از آن تفسیر و تبیین یک آیه از آیات سوره یوسف می باشد . حضرت بهاء الله آنرا اول واعظم و اکبر از جمیع کتب در ربیان توصیف فرموده اند .

کرمل - حضرت عبد البها در لوح محفل روحانی طهران میفرمایند : " جبل کرمل ای جبل الرب یعنی باغ الهی زیرا کرمل بمعنی باغ و ثیل خدا است . " این کوه همواره مورد احترام بوده و در کتاب مقدس نام آن بازندگی پیامبران قوم یهود همراه است . کوهی است پر آب و درخت به طول حد و ۲ کیلومتر در شمال غربی اسرائیل . حد اکثر ارتفاع آن حد و ۵۵۵ متر و مناظر طبیعی برجسته اسرائیل است .

موسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع